

توسعه و ترویج زبان فارسی در سرزمین کشمیر در زمان سلاطین

پرویز پالا*

اصغر اقبال**

راجا نزاکت علی خان***

چکیده:

کشمیر از زمان قدیم فعالیتهای مختلف فرهنگی و تمدنی داشته و فرهنگ های مختلف مذاهب و زبانها در کشمیر پرورش و شکوفا شدند. اسلام در قرن چهاردهم به توسط علما و صوفیا در کشمیر رسید و با سعی و کوششهای آنان فرهنگ و تمدن و زبان جدید متعارف شد زبان علما و صوفیا فارسی بود که به کشمیریان خیلی تاثیر گذاشت. این زبان جدید با علاقه توسط سلاطین کشمیر ترویج شد. این زبان تقریباً سه قرن زبان دولتی بوده و این برای توسعه و ترویج زبان فارسی کافی است. هدف این مقاله نشان دادن ترویج و توسعه زبان فارسی در کشمیر در زمان سلاطین است. علاوه بر این در این مقاله سهم نویسندگان و محققان در توسعه زبان فارسی در کشمیر ذکر شده است.

واژه های کلیدی: کشمیر، زبان فارسی، ترویج و توسعه

*استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سرینگر حضرت بال

**استاد بخش مطالعات کشمیر، دانشگاه پنجاب لاهور

***استاد بخش مطالعات کشمیر، دانشگاه آزاد جموں و کشمیر، مظفر آباد

پیشینه تاریخی ورود زبان فارسی در کشمیر:

سرزمین کشمیر در سراسر دنیا غیر از حسن و زیبایی، گهواره علم و ادب نیز قرار داده شده است. این تداوم علم و ادب از قرن‌ها جاری است. وقتی مابه تاریخ علم و ادب کشمیر نگاه می‌کنیم، اینجا يك زبان سانسکرت رایج بود. با ورود اسلام، آفتاب سانسکرت یو اش یو اش غروب شد زیرا بجای آن را يك زبان جدید یعنی فارسی گرفت. زیرا در کشمیر اسلام به سبب عرفا وارد شده بود این عرفا از آسیای مرکزی آمدند و همراه خودشان زبان فارسی آوردند. چیزی باید در نظر داشته باشیم که در سال ۱۳۲۰م وقتی مسلمانان در کشمیر به اقتدار رسیدند فوری فارسی رایج نشد بلکه مدتی سانسکرت رایج ماند. این زبان به توسط صوفیا در کشمیر وارد شد اما هم زمان روابط آموزشی کشمیر با کشور های آسیای مرکزی بیشتر شد، زیرا آن صوفیا با موسسه های تحصیلی ایران (فارس) و بخارا روابط داشتند و با ورود آنان روابط تحصیلی کشمیر با کشور های آسیای مرکزی بیشتر شد، وقتی آنان در کشمیر آمدند، روابط اهل کشمیر نیز به سبب آنان بیشتر شد و زبان فارسی در کشمیر گسترش و توسعه یافت. در کشمیر در سال ۱۳۳۹م پس از تاسیس سلطنت شاه میری، همه موانع تبلیغ اسلام برداشته شد و علما و صوفیا از خارج به وادی کشمیر روی آوردند، به ویژه صوفیای آسیای مرکزی با هدایت و سرپرستی سید علی همدانی به کشمیر آمدند و با همراه خودشان يك تمدن جدید آوردند بیشتر این صوفیان از ایران بودند. زبان مادری ایشان فارسی بود. لذا بانی که آنان در تبلیغ اسلام استفاده کردند، فارسی بود. که در کشمیر مدتی پیش نفوذ

داشت، و علتش این بود که در گذشته کشمیر با ایران و آسیای مرکزی روابط عمیقی داشت که مشاهده آن در بیشتر کتا بهای تاریخی اینجا می توان مشاهده کرد و در نتیجه این روابط، تعداد زیادی از واژگان فارسی در زبان سانسکرت تا آخرین حاکم هندو رایج شده بود. دوم این که برخی از افراد در نتیجه حملات برخی از مهاجمان خارجی به ویژه از آسیای مرکزی، اینجا اقامت گزیدند (۱)، که بیشتر آنان بودند و بعد با نام ”ترکش“ (مسلمان) رایج شد معروف شدند.

از مطالعه تاریخ کشمیر معلوم می شود که تازمان آخرین حاکم هندو بعضی مردم از نور اسلام منور شده بودند. در آن زمان (۲) اهالی کشمیر به تعداد اندک جماعت مشرف به اسلام بودند (۳) در این تعداد با گذشت زمان اضافه شد که نتیجه سعی و کوشش های بیشتر مبلغین، صوفیا است، سید شرف الدین بلبل شاه (م ۷۲۷ ق)، سید علی همدانی (م ۷۸۶ ق) و فرزندش میر سید محمد همدانی تغییری در سایر آداب و رسوم و اعتقاد مردم پدید آمد. در سال ۷۲۶ ق / ۱۳۲۰ م رنجن شاه (۴) به دست حضرت شرف الدین بلبل شاه بیعت کرد و نام اسلامی وی صدر الدین شد. این اولین پادشاه کشمیر بود که رسماً دین اسلام را پذیرفت و مردم به مصداق دین الناس علی ملو کهم در قلمرو اسلام وارد شدند علاوه برین اینجا علت های انسانی، تمدنی و فرهنگی نیز بود که به شرح زیر است.

اول: اسلام در کشمیر به توسط مبلغین مهاجر ایران و آسیای مرکزی گسترش یافت. زبان شان فارسی بود. اگرچه زبان مادری ایشان کشمیری بود، اما این زبان در گروه های علمی و ادبی اثر و نفوذ نداشت.

دوم: سانسکرت زبان علمی و ادبی اینجا بود، اما رسم الخط خودش نداشت، اگرچه در رسم الخط شاردن خیلی نوشته شده (۵) با رایج شدن خط نستعلیق به زبان کشمیری، تا حدی کمبودی این زبان بر طرف شد و برخی از کلمات فارسی در زبان کشمیری وارد شد (۶) .

سوم: از آغاز کشمیر و ایران روابط تجاری، تمدنی و فرهنگی داشتند. وقتی اینجا به توسط مبلغین و عرفای ایرانی اسلام گسترش یافت، مردم اینجا با روابط ایران، زبان ایشان را نیز باخوشدلی قبول کردند.

چهارم: این هم حقیقت است که بارها مردم ایران و آسیای مرکزی برای فتح کشمیر اینجا تهاجم آوردند و بعضی از بزرگان دین و صوفیا و دوستان شان را با خود آوردند.

زبان فارسی در کشمیر سوغاتِ مبلغین و صوفیا ایران و آسیای مرکزی است. امادر این شکی نیست که زبان فارسی اینجا خیلی پیش نفوذ داشت زیرا برای ملتی و کشوری ممکن نیست که به زودی زبان خارجی را قبول کند، زبان فارسی برای گسترش اسلام خیلی موثر شد، همینطور ورود حضرت عبدالرحمن بلبل شاه در کشمیر زبان فارسی را اساس فراهم آورد و سپس به طور کلی علوم و عقاید اسلامی گسترش پیدا کرد. لذا برای گسترش اسلام، زبان فارسی وسیله اصلی قرار گرفت. در زمان سلاطین شاه میری از علما و فضلاء ایرانی خیلی استقبال کردند و این زبان اولین بار زبان ملی قرار گرفت و علاوه بر دربار به مردم هم نفوذ پیدا کرد و این دوره شکوفاترین دوره توسعه زبان و ادب فارسی در کشمیر شمرده می شود و در و دیوار

شکسته آن در آثار صنا دید عجم امروز هم به طور رسمی آشکار است.

گسترش زبان فارسی در زمان سلاطین شاه میری:

در دوره شاه میری يك مطالعه تدریجی با توجه به افادیت اجتماعی زبان و ادب فارسی آرایه می شود. از زمان سلطان شمس الدین شاه میر تا سلطان شهاب الدین هیچ نشانی پیشرفت در ادب فارسی در ضمن تالیف اثری دیده نمی شود (۷). در زمان سلطنت سلطان شهاب الدین در حقیقت زبان فارسی جای سانسکرت را گرفت اولین بار در مناطق اطراف کناف کشمیر مدرسه ها تاسیس شد (۸) حضرت امیر کبیر میر سید علی همدانی در نیمه قرن هشتم هجری برای استواری عقاید اسلامی و زبان و تمدن فارسی نخستین بار به کشمیر آمد (۹). وی عارف سید حسین سمنانی را بایک گروه سادات به کشمیر فرستاد که زبانش فارسی بود. آن در روستاهای مختلف کشمیر با دین اسلام، زبان و ادب فارسی را نیز گسترش بخشید. در نتیجه، مردم اینجا به زبان و ادب فارسی علاقه پیدا کردند. ملا احمد، "فتوی شهابی" در فقه اسلامی و شهاب الدین عبدالکریم، "شفا المرض" به زبان فارسی نوشتند (۱۰). سلطان قطب الدین نیز شاعر بود و شاعران و عالمان را تشویق می کرد و شهر قطب الدین پوره آباد کرد و در آنجا يك دانشگاه تاسیس کرد (۱۱). و به مدیریت پیر حاجی محمد قادری داد (۱۲). که در این دانشگاه آموزش قرآن، حدیث، فقه، علم کلام، علم منطق و غیره داده می شد. شیخ سلیمان کشمیری که در آغاز يك هندوی برهمن بود. بعد از تحصیلات در این دانشگاه، لقب "امام القرآن" گرفت (۱۳) حضرت امیر کبیر در زمان سلطنت قطب الدین دومین بار به کشمیر آمد

(۱۴) همراه وی تقریباً هفت صد سادات، علما و مشایخ بودند. به سبب سعی و کوشش وی زبان فارسی به اوج رسید. پادشاه خود نیز شاعر بود و در شعر قطب تخلص می کرد و بعضی از ابیات وی در تذکره ها به نظر می رسد. حضرت سید محمد همدانی هم در زمان سلطنت سلطان سکندر با سه صد عالم به کشمیر آمد. سلطان سکندر اگرچه خود شاعر یا ادیب نبود. اما دربارش آماجگاه شاعران، ادیبان، عالمان و فاضلان بود. وی ”رساله سکندریه“ به نام سلطان سکندر نوشت (۱۵).

شاهی خان المعروف به سلطان زین العابدین بدشاه در سال ۱۴۳۲ م بر تخت سلطنت کشمیر نشست. او یک پادشاه زیرک، مردم پرور و علم دوست بود. بدون ذکر وی تاریخ علمی، ادبی کشمیر ناتمام تصور می ماند (۱۶). پادشاه خود یک شاعر و نویسنده خوبی بود. او در نثر پریشان نامه و آتش بازی یادگار گذاشت (۱۷). او اولین کسی است که زبان فارسی را به جای زبان سانسکرت زبان رسمی دولتی قرار داد و با ایران، خراسان، سمرقند و بخارا سرزمین پر ثروت فرهنگ و تمدن روابط خودش را استوار کرد (۱۸) و در نوشهره سرینگر یک دانشگاه تاسیس کرد (۱۹) و یک دارالترجمه نیز تاسیس کرد که در آن کتابهای معروف ترجمه شدند (۲۰). ملا احمد کشمیری (۲۱)، راج ترنگنی کاهن را به زبان فارسی نام ”واقعہ کشمیر“ (۲۲) بر گردانید و در کشمیر با نام بابای آدم تاریخ نویسی فارسی معروف گردید (۲۳) ملا احمد علامه به نام ”مها بهارت“ (۲۴) کتھا سرت ساگرو ”کاجرا الاسمار“ را نیز ترجمه کرد. زین العابدین در زمان سلطنتش اولین بار

مردم مذاهب دیگر را به فارسی گرایید و به آنان و ظایف داد (۲۵) و در نتیجه خیلی ها، عالم و فاضل شدند. چنان چه رون راج که در سانسکرت بخش های دوم و سوم راج ترنگنی را به اتمام رساند. تلک چریا، سوم بت، شری در، کار پورابت، شهری راما بهت و سوما پندت هم لایق تذکر هستند زیرا از هند ویدها و شاسترها را آوردند و به فارسی ترجمه کردند (۲۶). بودی بهت در زبانهای سانسکرت و فارسی دسترس داشت و شاهنامه فردوسی را حفظ کرده بود و برای پادشاه هر روز شاهنامه فردوسی می خواند (۲۷) زین العابدین با تاسیس دارالترجمه و تراجم شاهکار زبانهای مختلف هم آهنگی مذهبی و علوم یکدیگر را موقع فراهم کرد. در نتیجه نوازشات زین العابدین و در زمان سلطنت پادشاهان دیگر شاه میری شعری چون قاضی ابراهیم (۲۸) بابا اویسی (۲۹)، قاضی حمید الدین مورخ، ملا ضیایی، ملا نادری، ملا پارسا، حاجی بابا ادهم، ملا حافظ بصیر (۳۰) به آسمان ادب می درخشند. همینطور در زمان سلطنت شاه میری زبان و ادب فارسی این قدر به اوج رسید که سرزمین کشمیر با نام ایران صغیر معروف گردید و غیر از قالبهای سنتی در غزل، رباعی، مثنوی، داستان سرایی، تاریخ و تذکره و غیره هم خیلی کار شد.

سلطنت چک:

سلاطین چک در کشمیر از زمان ۹۶۱ هـ به مطابق ۱۵۵۵ م تا ۹۹۴ هـ به مطابق ۱۵۸۷ م یعنی ۳۳ سال حاکم بودند. در این مدت کوتاه در کشمیر مانند سلطنت شاه میری زبان و ادب فارسی نیز خیلی رشد کرد. درین زمان پادشاهانی بودند به شعر علاقه داشتند و از آنان بعضی شعر نیز می سرودند و دوم این که پادشاهان چک

شیعه بودند، چون در آن زمان در ایران صفویان حکومت داشتند و شیعیان را تشویق می کردند. لذا کشمیریان در زمان سلطنت چک با ایرانیان روابط خوب و مستحکم داشتند. در آن زمان بیشتر علمای شیعه از ایران به کشمیر آمدند، به آن سبب در کشمیر زبان و ادب فارسی خیلی رشد کرد، اگرچه موسس خانواده چک پادشاه غازی چک بیشتر وقت برای استواری امن و امان دولت صرف کرد. باز هم علم و ادب را سرپرستی کرد و خود نیز در زبان فارسی شعر می سرود، اما مجموعه کلامش به دست ما نرسیده است، دوره سلطان حسین شاه چک نام چند شاعر مهم بدین قرار است. ملا باقی، ملا نامی اول و ملا ثانی (۳۱). در زمان سلطنت سلطان حسین شاه چک از ایران میر علی یک شاعرو خوشنویس بزرگ نیز به کشمیر آمد او اینجا در کشمیر یک قصیده سرود. میر علی غیراز شاعر، یک مرد عالم و فاضل نیز بود (۳۲) ملا نامی اول مداح و مصاحب سلطان حسین شاه بود و باصرف و نحو آشنایی داشت. نمونه کلامش.

به خاموش چهره زبانی دهد به فرتوت اورا جوانی دهد
هر گز دلم به غیر تو قابل نمی شود و ز دیده نقش روی تو زایل نمی شود
از دوست باک چیست که از مسجد ظاهری اسلامیان ما و تو حائل نموی شود (۳۳)
قاضی حبیب در زمان سلطنت حسین شاه چک به مقام شیخ الاسلام بود.
وی غیراز رهنمایی مذهبی با علم و ادب نیز خیلی علاقه داشت. وی دو کتاب "عقاید نصریه" و "عقاید سنیان" نوشته است (۳۴). میر علی صرفی دومین شاعر بزرگ سلطنت حسین شاهی بود که غیراز شعرو شاعری در علوم و فنون مختلف

تسلط داشت، بخصوص استاد خط نستعلیق بود. نمونه کلامش:

گل به دستم چه نهی در کف من کار خوش است
این گل تازه بر آن گوشه دستار خوش است
سبو سبوده خم خم دل بودند سرا
قدح چه آب زند آتش بلند سرا (۳۵)

سلطان حسین شاه چک به سبب شاعر بودن، صحبت شاعران و عالمان را خیلی دوست داشت. مورخ حسن، شاعر بودن وی را با این الفاظ ذکر کرده است. ابیات زیر هم با وی منسوب است. ”باوجه اشتغال جهانبانی فکر شعر هم می کرد و این دو از طبع زاد او ست“.

حمایل کرد تیغ و بسته خنجر یارمی آید
دلا بر خیز و کاری کن که جان در کارمی آید
آن ترک ال پوش سوار سمنند شد
یاران حذر کنید که آتش بلند شد (۳۶)

در زمان سلطنت حسین شاه چک سرپرستی شاعران و عالمان زبان و ادب فارسی شد، در آن زمان شعرا و علمای بزرگ مولوی فیروز، مولانا شمس الدین کنانی بودند که آنان زبان و ادب فارسی را توسعه و ترویج دادند. مولوی فیروز در آن زمان به مقام مفتی رسیده بود.

سلطان علی شاه که بعد از حسین شاه چک بر تخت نشست خود نیز شاعر بود و سرپرست شاعران و ادیبان بود. ملا مهری شاعر معروف فارسی با در بارش

وابسته بود و با پادشاه خیلی نزدیک بود. ابیاتی چند از وی:

مرتضی پادشاه مسند عالی نسبی است

آفتابست که برج شرفش دوش نبی است (۳۷)

دو مین شاعر بزرگ این دوره ملا مستغنی محمد مبین، شاعر درباری سلطان

یوسف شاه بود، او طبع موزونی داشت. نمونه کلامش:

جهان زگم شدن من اگر بهر خیر است

سرود نی که بگیرم ازو سراغ کجا است

سیاهی شب مارا نبود پرتو مهر

رخی که در ره مامی نهد چراغ کجا است (۳۸)

یوسف شاه چک خود نیز شاعر بود و بیشتر در صحبت شعرا و علما زندگی

می کرد. مورخ حسن اندازه صلاحیت شاعرانه سلطان حسین شاه چک را چنین

توصیف کرده است ”طبعی موزون داشت، اشعار فارسی و هندی و کشمیری بدیهه

می گفت. این شعرا زاد او ست“ (۳۹).

لیلی جنازه را بر مجنون بخود نراند

زور کمند جذبه معجز نمای او ست

صاحب واقعات کشمیر نیز ذکر شعر و سخندانی اش با چنین الفاظ کرده

است. ”طبع موزون داشت به فارسی و کشمیری شعر می سرود“ (۴۰) و این بیت

یوسف شاه چک نیز درج کرد. _____

دل پر دردمن جانا بسان غنچه پر خون است

چه بیرحمی زمی پر سی که احوال دلت چون است (۴۱)

باسلطان یوسف شاه شعرا و علما ی زیاد وابسته بودند . از آنان چند تا درج ذیل هستند. مرزا علی خان ، مولانا احمد، طالب اصفهانی و مولانا مستغنی، مولانا احمد باسلطان یوسف شاه چك خیلی نزدیک بود، وی غیراز شاعر، مقاله نویس بزرگ هم بود. وی يك مثنوی را سرود که در آن جنگ مغولان باسلطان یوسف شاه چك ذکر کرده است، ابیاتش در زیر است:

چنان خون روان شد زدست نبرد

که چون پیل رفته زجایای مرد

چکا چك زشمشیر بر نده فرق

زمین را به دریای خون کرد غرق

طالب اصفهانی در زمان سلطنت چك ها به کشمیر آمد، وی غیراز شاعری در فنون دیگر نیز دسترس داشت و غیرازین در امور سیاسی با امراء و وزراء نیز مشارکت می کرد. به همین سبب در دربار مقام برجسته ای داشت، ابیاتش در زیر است.

از سر کوی تو دل بادیده ترمی رود

شعله در دل، ناله بر لب، خاک بر سر می رود

حرف شرح در دل اگر با آشنائی لب کنم

خون زجیب دیده تا دامن مخترمی رود (۴۲)

در زمان سلطنت چک ها فیضان حضرت شیخ حمزه مخدوم جاری شد، وی در اواخر سلطنت شهمیریان به دنیا آمد. از فیضان صحبت حضرت شیخ حمزه مخدوم، علما و فضایی مستفید شدند، آنان در کشمیر خدمت زبان و ادب فارسی انجام دادند. در میان آنها بابا علی رینه هم بود. وی درباره علما و عرفای زمانش یک کتابی به نام تذکرة العارفین نوشت و مولوی جعفر شاگرد رشید حضرت شیخ حمزه مخدوم کتابی رموز العارفین نوشت و مولوی محمد جعفر در زمان مغول زندگی می کرد (۴۳). غیر ازین در این زمان حضرت شیخ یعقوب صرفی، حضرت بابا داؤد خاکی، حضرت میر محمد خلیفه و حضرت خواجه حبیب الله حبی نوشهری هم بودند. آنان نه فقط شاعر، ادیب، عالم و فاضل بودند. بلکه شمار آنان در عرفای بزرگ و برگزیده کشمیر می رفت.

بابا داؤد خاکی (۴۴) شاعر و عالم بزرگ و برجسته بود، او استعداد شاعرانه را برای مذهب و تصوف خرج نمود. قصایدش بی نظر است. غیر از قصاید، "ورد المریدین"، "رساله ضربه"، "دستور المساکین" و "مجموعه الفوائد" نوشت. دوبیت غزل حضرت بابا داؤد خاکی:

گه به مسجد روم و گاه به میخانه شوم
من بی چاره ترامی طلبم از هر سو
نتوانم که شمارم کرم و نعمت تو
گرز بانم خود اندر تن من از هر سو

شیخ یعقوب صرف (۴۵) عالم بزرگ، پیشوای روحانی و شاعر آن زمان

بود، فیض وی غیر از کشمیر به عرب و عجم هم رسیده بود. از تالیفاتش حاشیه رباعیات، حاشیه روایح، شرح صحیح بخاری، حاشیه توسیع التواریخ، مناسک حج رساله کار کنزالجواهر جهاد رساله، دیوان اشعار و خمسه مهم است وی تفسیر قرآن مجید هم شروع کرده بود که نتوانست آن را به اتمام برساند. این به نام مطالب الطالبین معروف است دیوان صرفی مشتمل بر غزل، قصیده، نعت، منقبت و رباعیات است نمونه ابیات غزلش:

در صد هزار آئینه يك اوست جلوه گر
درد هر بینم آن رخ نیکوست جلوه گر
خلقی بهر طرف شده سرگشته بهر دوست
وین طرفه تر که دوست بهر سوست جلوه گر

خمسه حضرت صرفی مشتمل بر پنج مثنوی مسلک الاخیار، وامق و عذرا، مغازی النبی، لیلی مجنون و مقامات مرشد است، به همین سبب او را جامی ثانی هم می نامند.

در زمان سلطنت چک کتاب های تاریخ زیاد نوشته شد از آنان "مختصر تاریخ کشمیر" از سید علی ماگری بن سید محمد ماگری است. بهارستان شامی (۴۶) دومین مهمترین تاریخ آن زمان است. مولفش سید محمد مهدی است. هدایت المخلصین از میر حیدر نیز اثر آن دوره است.

در يك فصل احوال حضرت شیخ حمزه مخدومی در آن درج است. رساله دسلطانیه (۴۷) از شیخ احمد چاگلی کامرازی و تذکره المرشد وسی غزل از خواجه

میرم بزاز تالیفات فارسی آن دوره است. راحة الطالبین از خواجه حسن و سلسلة العارفین از خواجه اسحق نیز دو کتاب دیگر آن دوره هست که در آن مسائل و معارف عرفانی را بیان نموده است.

کتاب شناسی و منابع:

۱. شاعر درباری سلطان محمود غزنوی، وی فرخی سیستانی (۴۲۹ق)، سلطان را به حمله کشمیر ایات کرده است:

ما را زره کشمیر همی آرزو آید ماز آرزوی خویش نتابیم به يك موی
گاه است که یکباره به کشمیر خرامم از دست بتان پهنه کنیم از سربت گوی
شاهست به کشمیر اگر ایزد خواهد امسال نیارامم تا کین نکشم روی
همین طور پسر سلطان را می گوید.

باش تابا پدر خویش به کشمیر شوی لشکر ساخته خویش به کشمیر بری
ملا حظه شود: دیوان فرخی، ترتیب و تدوین از ملا کشفی فرسیاب، مطبع تهران، ۱۹۶۸م)

۲. منظور این است که در زمانی اینجا روزهای آخرین دولت غیر مسلمانان بود.

۳. بهارستان شاهی، مولف، ورق ب ۶ چاپ نشده.

۴. نام کامل ریچن شاه لهاچن رگیا سورچن بود، این لداخی بوده شهزاده در زمان سیه دیو در حمله پیش به لداخ بعد از شکست پدرش به کشمیر آمد.

5. Grarson, Standard Mannual of the Kashmiri Language, P. 15.

۶. سون ادب، کشمیری رسم الخط، کلچرل اکادمی کشمیر، سرینگر، ۱۹۷۶م ص ۴۲.

۷. کهو یها می پیر حسن، تاریخ حسن، جلد ۲، ص ۳۴۵.

8. Sapru S.L., History and Growth of Education in Jammu and Kashmir, P.20.

۹. کهو یهامی پیر حسن، تاریخ حسن، جلد ۲، ص ۱۷۳.

۱۱. درین دانشگاه برای دانشجویان و استادان اقامت و غذا رایگان بود این دانشگاه در زمان دولت سیک ها تاسیس شد.

12. Saporu, S.L. History and Growth of Education in Jammu and Kashmir. P. 20

۱۳. صوفی، جی، ایم، دی، کشمیر، ص ۲۴۵.

۱۴. این باروی یک سال و نیم به کشمیر زندگی کرد و سپس در سال ۷۸۵ ق وی سومین بار به کشمیر وارد شد و از وی تقریباً ۳۷۰۰۰ نفر مسلمان شدند (مجله دانش، شماره ۲۹، ۳۰، سال ۱۹۹۲ م، ص ۲۱۰، راین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پاکستان)

۱۵. دیده مری، خواجه محمد اعظم، واقعات کشمیر، مخطوطه، ص ۴۲.

۱۶. نبر جی، ایس سی، کشمیر، کلچر اینڈ هریٹیج، ص ۴۴ (مطبوعه)

۱۷. تاریخ بد شاهی، از محمد دین فوق، مطبوعه، ص ۳۶۶.

18. Fazli Manzoor " Hassan Kashmir Historigraphes" P. 09.

۱۹. مولانا کبیر رئیس این دانشگاه بود و در علوم عربی و فارسی مهارت داشت و عالم صرف و نحو بود. (کشمیر میں فارسی ادب کی تاریخ، از عبدالقادر سروری، ص ۵۷، مجله دانش، شماره ۵، ص ۱۲۳)

۲۰. صوفی، جی، ایم، دی، کشمیر، جلد ۲، ص ۳۴۸.

۲۱. ملك الشعراى دربار زين العابدين بود و دانشمند زبانهاى سانسكرت و فارسى بود.
۲۲. در اين ترجمه، ۳۵ پادشاه سنه سلجوق را در راج ترنگنى هم ذكر شان نكرده است كه بعد از بدست آوردن نسخه رتنا كر پورن اضافه شده است.
۲۳. مجله دانش، شماره ۷، ص ۹۲، ۸۵، ۱۹۸۴ م گروه فارسى، دانشگاه كشمير سرينگر.
۲۴. فوق، محمد دين، تاريخ بد شاهى، ص ۳۶۷.
۲۵. كهو يهامى پير غلام حسن شاه، تاريخ حسن، جلد ۲، ص ۱۹۷.
۲۶. همو، همان، همانجا.
۲۷. همو، همان، همانجا.
۲۸. قاضى ابراهيم بن حميدالدين در زبان فارسى اولين تاريخ كشمير را نوشت. اين يكي از قديم ترين تاريخ هاى محلى است (مجله دانش، شماره ۵، گروه فارسى، دانشگاه كشمير، ص ۱۱۷)
۲۹. نام كامل بابا اويسى، سيد محمد امين منطقى، بيهقى بود كه بدشاه او را متبنى خود گفته است (بحواله تاريخ حسن، جلد ۲، ص ۱۹۹)
۳۰. وى مادر زاد كور بود و غير از فقه، حديث و تفسير، در فلسفه، منطق و رياضى هم مهارت داشت، بابا دائود خاكي و شيخ يعقوب صرفى شاگردانش بودند.
۳۱. كهو يهامى پير غلام حسن شاه، تاريخ حسن، جلد ۲، ص ۱۹۷، محب الحسن، كشمير سلاطين كے عهد ميں، ص ۴۰۰؛ عبدالقادر سرورى مولف كشمير كے فارسى ادب كى تاريخ غير از اينان نامهاى بابا طالب اصفهاني و ملا مهدى هم

ذکر کرده است (اما در زمان چک شاعر به نام ملا مهدی به نظر نمی رسد، ذکرش در بیشتر تواریخ دیده می شود).

۳۲. محب الحسن، کشمیر سلاطین کے عہد میں، ندیم یونس پرنترز، لاہور، ص ۴۰۰، وی در معرفی کشمیر یک رسالہ ہم نظم کرد و خط نستعلیق ہم می دانست.
۳۳. کھویہامی پیر غلام حسن شاه، تاریخ حسن، جلد ۴، ص ۴۸، واقعات کشمیر از محمد اعظم دیدہ مری، ص ۱۱۲.

۳۴. میر غلام حسن، تذکرۃ الاولیا کشمیر (موسوم به اسرار الاخبار) جلد ۴، ص ۵۴.
۳۵. خلیل مرجان پوری، تاریخ کشمیر، جلد ۲، ص ۸۷.۸۸، واقعات کشمیر، ص ۱۱۲.
۳۶. همو، جلد ۲، ص ۲۸۰؛ همو، ص ۹۲، سروری پرفسور عبدالقادر، کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ، ص ۷۵.

۳۷. دیدہ مری، خواجه محمد اعظم، واقعات کشمیر، ص ۱۱۵.

۳۸. همو، همان

۳۹. کھویہامی پیر غلام حسن شاه، تاریخ حسن، جلد ۲، ص ۲۹۶.

۴۰. دیدہ مری خواجه محمد اعظم، واقعات کشمیر، صص ۹۳. ۹۲

۴۱. همو

۴۲. همو، ص ۱۱۲

۴۳. مورخ حسن ذکر این دو کتاب بابا علی رینہ و مولوی محمد جعفر در بخش چہارم تاریخش کرد.

۴۴. حضرت بابا داؤد خاکی فرزند شیخ حسن گنابی (خوشنویس معروف) بود. او

را خطاب گنایی مورث اعلیٰ او بدشاه داده بود. معنی آن، اهل قلم است. بابا داؤد خاکی در سال ۹۶۸ ق/ ۱۵۲۱ م به دنیا آمده، (کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ از محمد منور مسعودی، ص ۲۰۶)

۴۵. صرفی نیز از خانواده گنایی بود. از فضایی چون مولانا جامی و مولانا آنی کسب فیض کرد. وی برای تحصیلات به سیالکوت، لاهور، کابل، سمرقند، مشهد و مراکز بزرگ دیگر مسافرت کرد. حضرت صرفی در بچگی قرآن مجید را حفظ کرد و برای حج به مکه رفت و آنجا وی از ابن مکی در حدیث مدرک گرفت. وی در ترکستان به طریقت مسند شیخ حسن خوارزمی نشست و در زمان اقامت آگره باشیخ سلیم چشتی ملاقات کرد و در آخرین مسافرت حج، شیخ سلیم چشتی همراه وی بود، علاوه بر آن این نیز خیلی اهمیت دارد که شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی نیز از او درس حدیث خوانده بود (کشمیر کے فارسی ادب کی تاریخ، از محمد منور مسعودی، ص ۲۴).

۴۶. این تاریخ از ورود مبارک حضرت امیر کبیر در کشمیر شروع می شود و به احوال حضرت شیخ نورالدین ولی و خلفای وی به انجام می رسد، نسخه خطی آن در کتابخانه تحقیقی دانشگاه کشمیر نگهداری می شود.

۴۷. این تاریخ در سال ۱۰۳۲ ق به انجام رسید و از لحاظ سبک روان و در فارسی شسته نوشته شده است.